

جستاری چند در باره فردوسے و شاهنامہ

دفتر دوم

گمان های در شناخت شاهنامہ و فردوسے

www.ketab.ir



کتاب پنجرہ

سرشناسه	پریش روی، عباس
عنوان و نام پدیدآور	جستاری چند درباره فردوسی و شاهنامه بهمنیوم: گمان‌هایی در شناخت شاهنامه و فردوسی / عباس پریش روی.
مشخصات نشر	تهران : کتاب پنجره ، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۵۱۵ ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۷۸۲۲۹۶-۱ :
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه — نقد و تفسیر
موضوع	Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh — Criticism and interpretation :
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۴ق. — تاریخ و نقد
موضوع	Persian poetry -- 10th century -- History and criticism :
رده بندی کنگره	PIR۴۴۹۵ :
رده بندی دیویی	۸۱۱/۲۱ :
شماره کتابشناسی ملی	۷۴۳۹۴۲۴ :

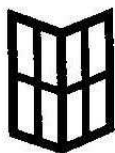
جستاری چند درباره فردوسی و شاهنامه

دفتر دوم

گمان‌هایی در شناخت شاهنامه و فردوسی

عباس پریش روی

www.ketab.ir



کتاب پنجره



انتشارات
کتاب پنجره

جستاری چند درباره فردوسی و شاهنامه
دفتر دوم

گمان‌هایی در شناخت شاهنامه و فردوسی

عباس پریش روی

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

حروفچینی و لیتوگرافی: خدمات فرهنگی صبا

طرح روی جلد: مریم داس پوشه‌ری

چاپ و صحافی: پردیس دانش

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۲۲-۹۶-۱

ISBN: 978-964-7822-96-1

بها: ۲۲۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است.

فهرست راهنما

۷	پیشگفتار
۱۳	بی‌نوایی فردوسی
۲۳	ریک
۳۳	هرزبد
۳۹	شاد
۴۵	سراینده
۵۵	بی‌آهو
۷۳	نخستین فطرت پسین شمار
۱۱۳	بازتاب هنر و اندیشه فردوسی در پیشگویی رستم فرخزاد
۱۳۳	ثعالبی و «غررالسیر»
۱۴۹	ویرایش فردوسی
۱۹۳	میان گفتار (درباره «نقد»ی بر دفتر یکم)
۲۶۳	فلورانس دستنویسی برآمده از شاهنامه‌خوانی
۲۸۳	آیا در شاهنامه «ضبط دشوارتر» برتر است
۳۸۱	جای پای فلورانس و نگاهی به لندن ۶۷۵
۴۵۵	نیاز به کار گروهی
۵۰۹	کتابنامه

که گفتار تلخست با راستی
ببندد بتلخی در کاستی

www.ketab.ir
پیشگفتار

فرهنگ و نمادهای فرهنگی، در آشفته‌بازار اقتصادی و تنگناهای اجتماعی و سیاسی، فراموش و یا نادیده گرفته شده‌اند، و ندانم‌کاری چیره و هرکس سنگ خویش بر سینه می‌زند. شاهنامه، باغ ایرانی [«پردیس»ش گفته‌اند]، گلشنی است چشم‌نواز با درختان تاریخی و گل‌های اسطوره‌ای و آب‌نماهای پهلوانی که گشت و گذار در آن یادآور گذشته‌ای پربار، روان‌افزا، جان‌بخش، آموزنده و نیکوست. این باغ یادمانی است که پاسداری از آن در خویشکاری هر ایرانی است. افسوس که پیچک‌های هرز بدان تاخته‌اند و گیاهان هرز در جای جای آن رویده و دستان نامهربانی - به گمان باغبانی - گلها چیده و بوته‌ها جابجا کرده‌اند! بیشترین گردشگران باغ که خداوندان آن نیز هستند، بی‌آنکه ناپسامانی و تباهی آن را دریابند، چنان دلبسته‌اند که تنها زیبایی‌های باغ را می‌بینند و کاری به دستبردها و کاستی‌ها

ندارند. چون خداوندان باغ را همبستگی و همدلی نمانده است، نتوانسته‌اند با کار گروهی، باغ را چون روز نخستینش بپیرایند. پس دل‌بستگی از خداوندان باغ (ویرایشگران)، کوشیدند تا همسوی این باغ، پستانهای همسانی به دید آورند تا شاید همانند آفریده نخستینش بنماید و در سایه سرو بلندش، نامی و آوازه‌ای بیابند. افسوس که برخی در پیروی از زیباشناسی امروزی، نادانسته باغ ایرانی را با دانش و فن بیگانگان چنان آراسته و پیراسته‌اند که با دانش کشت و ورزشان تیشه به ریشه باغ زده و با فن هرس خود، شکوه باغ را بر باد داده‌اند و یا خارین‌های (واژه و معنی و سامان بیت‌ها) بومی سرزمین دیگری را جایگزین گل‌های راستین ساخته‌اند و نادانسته چون فاخته‌ای، نابودی باغ ایرانی را بانگ برداشته‌اند: کوکو! کوکو! پس چرا نگران نباشیم؟

نگران باید بود! در زمانه‌ای که هنوز چنان است که بفروخته فردوسی:

برنجد یکی دیگری بر خورد بداد و ببخشش کسی ننگرد

....

ز پیمان بگردند یار و یار گرامی شود کزری و کاستی

پساده شود مردم جنگجوی سواری که لاف آرد و گفتگوی

کشاورز جنگی شود بی‌هنر نژاد و بزرگی کمتر آید پیر

رباید همی این از آن از این ز نفرین ندانند باز آفرین

نهان بدتر از آشکارا شود دل شاهشان سنگ خارا شود

....

شود بنده بی‌هنر شهریار نژاد و بزرگی نیاید بکار

....

بود دانشمند و زاهد بنام بکوشد ازین تا که آید بسدام

چنان فاش گردد غم و رنج و شور که شادی به هنگام بهرام گور

....

زبان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش

....

دل من پراز خون شد و روی زرد ...

نگران باید بود که مبدا فرهنگ و ادب و بویژه نمادهای فرهنگی ما، ناآگاهانه، پرتباهی کشیده شود. سده‌هایی است که تازش بیگانگان و خودکامگی و نادانی فرامروایان، از نیک‌اندیشی و همبستگی و همراهی مردم کاسته است تا جایی که هم‌اندیشی و انجام کار گروهی برای بسامان رساندن یک کار ساده شدنی نیست چه‌رسد به‌کاری دشوار و پیچیده و بویژه کارهای فرهنگی. داستان ویرایش و پیرایش شاهنامه فردوسی، این برترین نماد فرهنگی ایرانیان، نمونه‌ای از این دست است. می‌بینیم که ویرایش‌های پدیدآمده، بیشتر به‌دست یک‌تن و برخی نیز به‌دست دو یا چندتن انجام پذیرفته که پیروانی یافته‌اند، پیروانی خشک‌اندیش یا نام‌آویز. و نمی‌توان ویرایشی را برتر شناخت و هنوز ویرایش چاپ مسکو یکه‌تاز میدان است.

از ویرایش‌های شاهنامه می‌توان چنین یاد کرد:

شاهنامه فردوسی حاشیه ظفرنامه: حمدالله مستوفی | شاهنامه فردوسی: ژول مول | شاهنامه چاپ کلکته: ترنر ماکان | شاهنامه فردوسی [چاپ بروخیم]: امن (اقبال آشتیانی / مجتبی مینوی / سعید نفیسی) | شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی: سید محمد دبیرسیاقی | نامه باستان: میرجلال‌الدین کزازی | شاهنامه فردوسی: چاپ مسکو (ی. ا. برتلین) | ل. گوزلیان / او. اسمیرنوا / ع. نوشین / م. ن. عثمانف / ع. طاهر جانوف / ر. علی‌یف) [یکوشش: سعید حمیدیان] | شاهنامه فردوسی: مصطفی جیحونی | شاهنامه: جلال خالقی مطلق | شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس: عزیزالله جوینی [هفت جلد تا پایان داستان رزم یازده‌رخ] | شاهنامه فردوسی: مهدی قریب - محمدعلی بهبودی | شاهنامه فردوسی: مهدی قریب | شاهنامه فردوسی: محمد روشن - مهدی قریب | شاهنامه فردوسی: مه‌ری به‌فر [پنج جلد تا پایان داستان رستم و سهراب] | شاهنامه فردوسی: فریدون جنیدی | شاهنامه فردوسی: محمدجعفر محجوب | متن انتقادی و علمی شاهنامه فردوسی: رستم علی‌یف - محمد نوری عثمانوف | شاهنامه: محمد رضائی | شاهنامه فردوسی: پرویز اتابکی | شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی: کاظم برگ‌نیسی.

چه خوب گفته است شادروان عبدالحسین نوشین:

«... هیچ چیز بی‌کم و کاست و بی لغزش و اشتباه در جهان وجود ندارد. معیار ارزش

هر کار، اصل درست آن کار است نه کم و کاستی‌ها و لغزش‌ها، به شرط آنکه نادرست بیش

از درست نباشد.^۱

این سخن اندیشه برانگیز بهانه‌ای است تا یادآور شویم که ویرایش‌های یک یا چندنتی که برآمده از دانش و توانایی و آموخته‌ها و پنداشت‌های کسان است، نمی‌تواند به‌دور از کاستی و لغزش باشد و درکار و هنرِ بزرگی چون شاهنامه، که ویرایش آن به‌دانش و فنی گسترده و گروه کارشناسانی آزموده و فرهیخته در زمینه‌های گوناگون «علوم انسانی» نیاز دارد، کسی یا کسانی نمی‌توانند در کار ویرایش آن، خود را «مجتهد» پنداشته و ویرایش خود را برتر بخوانند و بدانند. جای فسوس است که برخی از پیروان آنان - کاسه‌ای داغتر از آش - که در پی نام و آوازه‌ای برای خویش، نام‌آویز نام و آوازه ویرایشگران مانده‌اند، بررسی‌ده و نابرسیده، های و هویی براه انداخته و بانگ برمی‌آورند که کار ویرایش شاهنامه چنین است و به‌سرانجام رسیده است!

در تنگنای این جهان آشفته که دردِ نان، چشمِ خرد را بر دیگر نیازهای مردمی بسته و دست‌های کوتاه، دل را از پیگیری خواست و آرمانهای برتر بازداشته است، تباه‌شدن ساختارهای فرهنگی به چشم نمی‌آید و گمانی بر نمی‌انگیزد و چنانچه دل‌سوخته‌ای خاموشی بشکند و فریادی برآرد، فریادش را، واگویی‌ای که هیچ گوش شنوایی نیست. چون بیشترین مردم به‌دردِ خویش سرگرمند، کسانی بی‌پروا و بی‌ترس از ویرانگری، با باری گرفتن از نمادهای فرهنگی، نان و نام می‌جویند و می‌تازند و می‌نازند.

در این دفتر نیز همچون دفتر یکم به‌بررسی واژه‌ها و بیت‌های شاهنامه پرداخته و با برابر نهادن دستنویس‌ها و ویرایش‌ها کوشیده‌ایم تا با کندوکاو در درستی و نادرستی آنها، استوار بداریم که ویرایش یا پیرایش کارِ بزرگی چون شاهنامه، از توانِ یک یا چندتن بیرون است و برای چنین کارِ بزرگی، به‌گروهی بزرگ، باانگیزه، پرتوان و بادانش نیاز است تا بتوانند با همدلی و همراهی و هم‌اندیشی، ویرایشی نزدیک به‌آفرینش و سروده فردوسی فراهم آورند. و برای نشان‌دادن سستی و نادرستی واپسین ویرایش که در آن از دستنویس فلورانس بهره و مایه گرفته شده است نیز، به‌ناچار و باری دیگر و بسیار بیشتر از پیش، نمونه‌های فراوانی را به‌خوانش گذاشتیم تا تباهی و تباهی آفرینی دستنویس فلورانس آشکار گردد.

پژوهشگر، در درازای بیست سال کندوکاو خویش، بدین باور رسیده است که:

- فردوسی با آیین گذشته و دانش و ادب زمانه آشنایی داشته و بهره‌گیری از آموخته‌ها، شنیده‌ها، خداینامه‌ها و کتاب‌های تاریخی، شاهکار بی‌همتایش را با گزینش منطقی و پیوندی درست و ساماندهی و پردازشی هنری، پدید آورده است. نه آنکه تنها از یک کتاب (شاهنامه ابومنصوری) برگرفته و بر ساخته باشد.

- فردوسی با آگاهی و شناختی که از توانایی و نیاز مردم سرزمین خویش داشته است، شاهنامه را به‌زبانی آسان و درخور دریافت همگان و با واژگانی که روایی داشته‌اند، سروده و جاویدان ساخته است. بی‌آنکه بیت‌های سروده‌اش؛ بدمعنی یا سخت‌معنی یا بی‌معنی باشند.

- فردوسی با خواست و آرمانی از پیش روشن و اندیشیده، در هنگام آفرینش شاهکارش از به‌کار بردن واژه‌های بیگانه پرهیز کرده و نیز با شناخت گسترده‌ای که از زبان و نوشتار و واژگان پارسی داشته است از کاربرد واژگان بومی خودداری نموده است.

- فردوسی پس از پایان یافتن شاهنامه، زمان و زندگی خود را به‌بازسازی و به‌سازی شاهنامه نهشته است. از این روی، دیگر کوشش‌ها و ناهمخوانی دستنویس‌ها می‌تواند برآمده از ویرایش‌های سپسین او نیز باشد که هر یک از این‌ها جداگانه رونویسی گردیده و در راهی و سویی، گسترده و بازنویسی شده‌اند و می‌باید اینگونه ناهمخوانی‌ها را، از دستبردها و بدخوانی و بدنویسی‌ها و لغزشهای دستنویس‌کنندگان و آفریده‌های شاهنامه‌خوانان، جدا پنداشت و در شناخت آن‌ها کوشید و در به‌سازی شاهنامه به‌کار گرفت.

پژوهشگر دریافته است که در بیشترین ویرایش‌ها، به‌ویژه واپسین ویرایش، ویرایشگران با پیش‌باوری‌های نادرست و کم‌بینی در شناخت فردوسی و توانایی‌هایش، و با پیش‌باوری به بهره‌گیری - درست و نادرست و بیش از اندازه - از نهاده‌ها و سنجه‌هایی بر نهاده از سوی اندیشمندان بیگانه و خودی، و با پیش‌باوری به توانایی و دانش خویش، ناخواسته و ناآگاهانه و از روی ندانم‌کاری به شاهنامه آسیب رسانیده و یا به آشفتگی و نابسامانی آن دامن زده‌اند.

ناخواسته و ناآگاهانه زیرا دلشان با ایران و فرهنگ ایران‌زمین و آرزویشان آباد گردانیدن بوده است و باندازه توانایی خود کوشیده‌اند و اگر کارشان آسیبی بدنبال داشته است برآمده از باور و پیروی بیش از اندازه از دانش بیگانگان و نیز باور به دانسته‌های خویش بوده است.

ندانم‌کاری زیرا با خودباوری به اینکه بیش از دیگران کوشیده‌اند و دریافته‌اند و می‌دانند، یک‌تنه یا با اندک همراهانی، دست به کاری زده‌اند که تنها از گروه بزرگی از کارآزمودگان و فرهیختگان برمی‌آید. کاری که مثنی از خروار آن چنین است: نسخه‌شناسی؛ خط‌شناسی؛ واژه‌شناسی؛ زبان‌شناسی (کهن، بومی، درزمانی)؛ دستور و دستور تاریخی زبان؛ تاریخ؛ اسطوره؛ حماسه؛ آیین؛ مردم‌شناسی؛ روان‌شناسی؛ داستان‌پردازی و منش‌پردازی؛ توانایی در دریافت معنای سخن و سروده؛ ساختار سروده (آهنگ‌بخشی، کاربرد واژگانی، پیوند منطقی بیت‌ها، سامان بیت‌ها، ساماندهی و پیوستگی داستان‌ها)؛ و....

جستارهای دو دفتر یکم و دوم، بجز گفتاری اندک، تنها بخش‌های اسطوره‌ای و حماسی شاهنامه را در بر می‌گیرد و پژوهشگر هنوز به کندوکاو و بررسی بخش سوم شاهنامه نپرداخته است که سالی چند به‌درازا خواهد کشید و امیدوار است اگر:

اگر زنده‌گانی بود دیرباز براین وین خرم بمانم دراز

بخش تاریخی شاهنامه را نیز به کندوکاو نشسته و گمان‌های خود را به‌خوانش و داوری بگذارد، شاید که در آینده‌ای نه چندان دور - برای ویرایش از سوی گروه شاهنامه‌پژوهان سودمند افتد!